



«من از جشنهای شما نفرت و کراهت دارم، و از گردهم‌آیی‌های مخصوص شما بیزارم.<sup>22</sup> اگرچه قربانیهای تمام‌سوز و هدایای آردیتان را به من تقدیم کنید، نخواهم پذیرفت؛ و قربانیهای پرواری شما را منظور نخواهم داشت.<sup>23</sup> سر و صدای سرودهایتان را از من دور کنید؛ من به نوای چنگهای شما گوش نخواهم کرد.<sup>24</sup> بلکه بگذارید انصاف همچون آب جاری شود، و عدالت همچون نهر دائمی.

شکاف بین اینکه چگونه هستیم و چگونه باید باشیم قابل اندازه‌گیری نیست! روزنامه‌نگار یهودی، مارسل ریف، در روز یادبود هولوکاست در پارلمان آلمان این پند قابل توجه را از پدرش نقل کرد: «انسان باش.» این جمله خیلی‌ها را تحت تأثیر قرار داد. شاید دقیقاً به این دلیل که اوضاع انسانیت ما خوب پیش نمی‌رود. چون می‌دانیم که انسان غیرانسانی است! وقتی در کلیسا با چنین خطاهای انسانی روبرو می‌شویم، اغلب می‌گوییم: «این رفتار انسانی است که ضد الهی است!» با این کار همچنین می‌خواهیم بگوییم که همه چیز آنطور که خدا از ما انتظار دارد پیش نمی‌رود. اگر به وجدان خودمان رجوع کنیم، واقعاً خجالت آور می‌شود. چون روز و شب با رفتار رقت‌انگیز و غیرانسانی خودمان رو به رو هستیم. شکاف بین اراده‌ی خدا، و ما انسان‌ها غیرقابل حل به نظر می‌رسد. در میان این ورطه وحشتناک بین عدل الهی و غیرانسانی، عاموس پیامبر شروع به سخن گفتن کرد. حرف او اعلام حکم خدا بود. عاموس یک پیامبر اجتماعی نبود که برای بهبود بشریت تلاش می‌کرد. اگرچه او بی‌عدالتی مردم را محکوم می‌کرد، هدف اصلی او این نبود که اعمال غیرانسانی را کمی درست کند بلکه می‌خواست حکمی را اعلام کند که از قبل صادر شده بود. مردم عدالت خدا را زیر پا گذاشته بودند و راه‌گریزی نبود. با آن پیام عاموس در تضاد آشکار با کل جمعیت زمان خود بود. در معبد آن زمان، مردم قربانی‌های خود را تقدیم می‌کردند و پس از آن کاهنان اعلام می‌کردند: «این قربانی مورد قبول است... یا این قربانی مورد قبول خدا نیست!» اما عاموس بدون هیچ مقدمه‌ای چنین جلسه‌ای را آشفته کرد و در آنگار عمومی اعلام کرد: «این درست نیست! خدا از آن خوشنود نیست! راستش را بگویم خدا از عبادت شما متفر است و آن را آنقدر ناپسند می‌شمرد که حتی بوی آن را تحمل نمی‌کند!»

توجه داشته باشیم که عاموس پیامبر در زمان خود کلام خدا را بیان کرده است، اما آیا پیام او در زمان ما نیز صدق می‌کند؟ یقیناً: تصاویری که پیامبر از آنها استفاده کرد، مربوط به زمان خودش بودند و رابطه بین خداوند و انسان در آن زمان مثل زمان ما نیست. ما قربانی‌های سوختنی تقدیم نمی‌کنیم، و از قربانی‌های دیگر خبر نداریم. اکنون به‌جای چنگ، ارگ به صدا در می‌آید و این روزها تقریباً هیچ اشاره‌ای به نواختن چنگ وجود ندارد. مراسم خدماتی که من تا کنون در کلیسا تجربه کرده‌ام، اغلب بسیار مناسب بوده است. و در نهایت برای خدمات کلیسایی ما چیزی برای شکایت وجود ندارد... و با این حال معتقدم که سرزنش خدا در مورد ما نیز صدق می‌کند. اگر خدا نمی‌خواهد بوی مراسم عبادت ما را تحمل کند، چرا اینگونه است؟

فکر می‌کنم موضوع پیام عاموس در مورد یک چیز بسیار اساسی است - و دقیقاً در مورد چیزی است که ما می‌خواهیم با فداکاری و نیت خوب خود انجام دهیم تا خدا را خوشنود کنیم. سه نمونه از این نقل می‌کنم من شخصی را می‌شناسم که به نقطه‌ای از زندگی‌اش رسیده بود که برایش همه چیز آنقدر گیج‌کننده به نظر می‌رسید که به تنهایی نمی‌توانست مشکلاتش را حل کند. او تمام پول خود را از طریق شرط بندی قمار کرده بود و در نهایت شغل خود را از دست داده بود. ازدواج و خانواده او در آستانه فروپاشی بود. در همین شرایط ناامیدی، به یاد خدا و کلیسا افتاد. او انتظار داشت کشیش و کلیسا به او کمک کنند و همه چیز را درست کنند. خب، آن مرد پیشنهاد داد که خودش می‌خواهد در آینده بهتر رفتار کند... او قول داد که از این به بعد بیشتر به کلیسا برود و صبح و عصر دعا کند - دست کم قول داد که وقت خود را برای خدا فدا کند تا چیزی از خدا دریافت کند. این یک معامله بود، معامله‌ای با خدا بر اساس این شعار: «من این را به تو می‌دهم، تا تو چیزی دیگر را به من بدهی.»

مثال دوم: شخصی تصادف کرد و به سختی از مرگ جان به در بُرد. شوک چند روز در استخوان‌هایش ماند. او اعلام کرد که در ایام توبه روزه می‌گیرد و چند کار دیگری مثل کمک به کلیسا انجام می‌دهد. ... در هر صورت فکر کرد: خدا مرا حفظ کرده است، پس می‌خواهم چیزی به او بدهم. مثل همان معامله‌ی قبلی، فقط به صورت

معکوس: در اینجا کسی دیگر برای رسیدن به چیزی تلاش نمی کرد، بلکه از خدا تشکر می کرد. اما این هم تجارت با خدا است. خب، ممکن است بگوییم، اما این شخص دست کم قدردان بود. چه بسیارند که سپاسگزار نیستند! مطمئناً، ما می توانیم این را بگوییم. و قطعاً درست است! اما هنوز بر اساس تجارت اتفاق افتاده بود و داوطلبانه نبود.

اما مثال سومی هم داریم. و این ممکن است برای ما بسیار آشنا به نظر برسد. می خواهیم در مورد مراسم معمولی صحبت کنم که به زندگی روزمره ربطی ندارد. در مراسم کلیسا می نشینم و رسماً به گناهان خود اعتراف می کنم و بدن و خون عیسی را نیز می گیرم تا گناهانم را ببخشد. وقتی به اعتراف می روم، دیگر به هیچ گناهی فکر نمی کنم. در عوض، من ظاهر آراسته ی این یا آن عضو کلیسا را تحسین می کنم. و در حین شام آخر، موسیقی به نحوی مرا تحت تاثیر قرار می دهد و با این حال می بینم که در فکر کباب یکشنبه هستم که بعد از مراسم از آن لذت خواهم برد. در مورد همه آن فکر می کنم و خوشحالم که این افکار مخفی هستند و دیگران را آزار نمی دهند. مراسم سر وقت تمام می شود، بدون مزاحمت افکار من، و می بینم که مراسم ۱ ساعت و ۱۵ دقیقه طول کشیده است. مراسم نه خیلی طولانی، نه خیلی کوتاه بود... مراسم فوق العاده بود! و آیا قرار است این اشتباه باشد؟. همچنین می تواند متفاوت باشد. شاید دیگر اصلاً به کلیسا نیایم. و با این حال کلام پیامبر ما را تحت تاثیر قرار می دهد. پیام او به ما نشان می دهد که حتی پرهیزگاران نیز از تاثیر خودخواهی در امان نخواهند بود زیرا ما به داشتن ذات الهی تظاهر می کنیم که واقعاً درست نیست. زیرا ادعا به داشتن عدالت الهی انحراف به خودخواهی انسانی است... و خداوند بوی چنین قربانی هایی را تحمل نمی کند. با گفتن این که: «این کار انسانی است» نمی توانیم خودمان را تبرئه کنیم. این کار ما الهی نیست - و بنابراین درست نیست! خدا فرمود: اگرچه قربانیهای تمام سوز و هدایای آردیتان را به من تقدیم کنید، نخواهم پذیرفت؛ و قربانیهای پروری شما را منظور نخواهم داشت. خدا برای همیشه بالاتر از تلاش ما است و نیازی به آن نیست که برای او قربانی کنیم. او نیازی به مشارکت ما ندارد. نه در خدمات کلیسا و نه در زندگی روزمره. او به ما وابسته نیست که به او نشان دهیم چه مسیحیان نیکی هستیم! و با این حال خداوند می فرماید: «انصاف همچون آب جاری شود، و عدالت همچون نهر دائمی.» این گونه است که پیامبر عدالت خدا را که بر سرتاسر زمین جاری خواهد شد، تصور می کرد. عاموس نبی این عدالت را دید و در مورد آن صحبت کرد، هر چند که قضاوت مردم قبلاً صادر شده بود. مردم نه اصلاح شده اند و نه به حکم خدا نجات یافته اند. همه چیز همانطور که پیامبر پیش بینی کرده بود محقق شد و اسرائیل به تبعید هدایت شد تا بی عدالتی خود را جبران کنند. این مثال روشن می کند که خداوند در عدالت خود با هر بدی مخالف است. عدل خدا باید مثل آب جاری شود، اما این عدالت یک جنبه منفی هم دارد که علیه ما است. قیمت بالایی دارد. بهای عدل خدا آنقدر زیاد است که ما را می کشد. چون پیوستن به خدا برای انسان غیر ممکن است. بنابراین، این سخنان در مورد عدالت خدا ما را متهم می کند، زیرا قیمت آن بسیار بالاست و ما نمی توانیم آن را بپردازیم. اکنون به تصویر کاهن اسرائیلی باز می گردم که قربانی های اعضای خود را مورد قبول خداوند اعلام می کرد. با وجود همه ریاکاری، این کاهن به معجزه ای اشاره می کرد که در آینده اتفاق خواهد افتاد - معجزه صلیب عیسی. قربانی شدن عیسی بر روی صلیب تمام عدالتی را که ما فاقد آن هستیم برآورده کرد. در عیسی خداوند به میان ما می آید و می فرماید: "این قربانی برای من قابل قبول است. این قربانی بهای آن را پرداخته است. عیسی به عنوان انسان واقعی و خدای واقعی به تنهایی انسانی است. خداوند به راحتی از بی عدالتی ما نمی گذرد، این بی عدالتی را نادیده نمی گیرد. او صلیب عیسی مسیح را در برابر آن قرار می دهد. اگر عدالت مانند نهرهای آب جاری باشد، این یک کلمه نبوی است که عاموس قبلاً به عیسی اشاره کرده بود. در جویبار خون او عدالتی که ما باید در پیشگاه خدا داشته باشیم به ما رسیده است. خدا باید عدالت خود را - در ما - نیز اجرا کند، زیرا خورشید پسر خدا بر سر ما طلوع کرده و یک بار برای همیشه بدی را شکست داده است. به همین دلیل است که او زندگی خود را بر ما می تاباند و اجازه می دهد تا درون و اطراف ما بسیار روشن شود. مطمئناً ما نمی توانیم نور خودمان و عدالت خودمان را جاری کنیم. اما کاری که می توانیم انجام دهیم این است: درخشندگی او را منتقل کنیم. بگذار نور درخشان او در میان مردم بدرخشد، نه به عنوان قربانی، نه حتی به عنوان شکر. نه، به عنوان یک عمل طبیعی که تحت تأثیر شکوه و عظمت خداوند قرار گرفته است. آزادانه - درست همانطور که خدا بر ما می تابد. بر از شادی و محبت - زیرا بخشی از ذات خداوند این است که او به دنبال جایگاه خود در میان ما است. آمین